

5 ضرورت توبه از کارهای بظاهرخالصانه

صاحب نظران درباره ملاقات با خدا دو نظر کلی دارند:



5 ضرورت توبه از کارهای بظاهرخالصانه

صاحب نظران درباره ملاقات با خدا دو نظر کلی دارند:

1. ملاقاتی عمومی که کافر و مؤمن با ورود در عالم آخرت آن را درک خواهند کرد. 2. ملاقاتی که با رؤیت الهی و حتی وصال همراه است اگر بخواهیم در همه مواردی که این تعبیر آمده معنای دوم را تطبیق دهیم با ظاهر آیات سازگار نیست ولی می توانیم این معنا را به عنوان مدلول اشاره استفاده کنیم. به هر حال، بر اساس مدلول ظاهری آیات، مراد از لقاء الهی این است که انسان با ورود در عالم آخرت حضور خدا را درک می کند ولی لزومی ندارد که حتماً از آن لذت ببرد مانند نابینایی که با شخصی ملاقات می کند ولی چون او را نمی بیند، لذتی هم از این دیدار نمی برد.

لقاء عمومی و لقاء حقیقی

آیات فراوانی داریم که کفار در قیامت نابینا محسوس می شوند: قال ربّ ل م حشرتن ی اعمی و قد كنت بصیراً قال کذلک أنتک آیاتنا فنس یتها و کذلک الیوم تنسی(1) اگر بر اساس استظهار ما، لقاء عام مراد باشد، معنای این آیه چیست: فمن کان یرجوا ل لقاء ربّه فلیعمل عملاً صالحاً (2) کسانی که به لقاء الهی امید دارند باید عمل صالح انجام دهند و هیچ شرکی به خدا نورزند. معنا ندارد که بگویند: امیدواریم به آن نائل بشویم، بلکه باید یقین به ملاقات داشته باشند یعنی ممکن است کسانی هم امیدی به این ملاقات نداشته باشند. پس این می تواند تأییدی بر همان لقاء عرفانی باشد که مخصوص اولیای خدا است و همه نمی توانند امیدی به نایل شدن به آن داشته باشند. ولی این تنها نمی تواند دلیل قاطعی برای مطلب باشد زیرا در بسیاری از آیات درباره آخرت و همین طور لقاء الهی، تعبیر به ظن شده است: قال الذین یظنون أنهم ملاقوا الله کم من فئه قل یله غلبت فئه کثیره بذن الله (3) بر اساس دیدگاه بسیاری از مفسران ظن در این موارد به معنای علم است، چرا که انسان باید نسبت به آخرت یقین داشته باشد: و بالأخره هم یوقنون. (4) ان الظن لا یغنی مّن الحق شیئاً (5). این معنا مقداری تحکم آمیز به نظر می رسد چرا که ظن در مقابل علم است: و ما أظنّ السّاعه قائمه (6) ن ظنّ لا ظنّاً و ما نحن ب مستیقین (7) این آیه ظن را ثابت و یقین را نفی می کند. تعبیر ظن به قیامت در این جا از این باب است که می خواهد اقل مراتب احتمالی را که در رفتار انسان مفید و مؤثر است، مطرح کند، زیرا ظن، احتمال راجح است، خواه به حد علم برسد و خواه نرسد. می خواهد بگوید: همان رجحانش کافی است، ولی بدین معنا نیست که نباید علم داشته باشیم: قال الذین یظنون أنهم ملاقوا الله (8) یعنی اگر آدم به آخرت ظن هم داشته باشد، باید رفتارش با دیگران فرق کند. ظن به حساب هم کافی است تا انسان دست و پایش را جمع کند. بنابراین ظن در این جا همان احتمال راجح است، البته با این ویژگی که قید به حدّ یقین نرسیدن آن را در نظر نگیریم به عبارت دیگر ظن در این آیه احتمال راجح است اعم از ظن اصطلاحی و علم بنابراین کسی امید به آخرت دارد که دست کم به آخرت ظن داشته باشد و همین برای خروج انسان از بی بند و باری و بی اعتنائی کافی است. عبادت خدا و عبادت برای مردم ممکن است آیه، دلالت اشاره هم داشته باشد. توضیح این که: گاهی معنای آیه، ذو مراتب است در آغاز مرتبه ای از آن به نظر می آید که البته صحیح است و نمی توان انکار کرد، ولی کسانی که اهل دقت هستند، از همان معنا لطایف دیگری برداشت می کنند که بطن آن به شمار می آید. برای نمونه با توجه به معنای ظاهری عبادت، کسی را خداپرست می دانیم که نماز می خواند و در برابر خدا تعظیم می کند. «ایاک نعبد» (9) یعنی نمازمان را برای تو می خوانیم، نه برای بت ها، هر چند نمازی دست و پا شکسته و بی روح باشد. این معنا از عبادت، سطحی ولی صحیح است. با تأمل در مفهوم عبادت، به معنای لطیف تری می رسیم یعنی حرکات و سکنات شخص نباید حیثیتی غیر از عبادت خدا داشته باشد. چه طور ممکن است انسان در اندیشه دیگری باشد، ولی بگوید: من دارم خدا را عبادت می کنم! این ادب است یا اهانت؟ عبادت، بطن دیگری هم می تواند داشته باشد: لا یعبدوا الله مخل صین له الذین (10) وجود عبد باید سراپابندگی باشد و هر حیثیتی که برای خودش غیر از بندگی قائل شود، با عبادت ناسازگار است یعنی باید خدا را عبادت حقیقی کند چنان که نه تنها نماز خواندن، بلکه همه کارهایش برای خدا باشد، همان طور که حضرت ابراهیم (ع) فرمود: قلّ صلّات ی و نسک ی و محیای و ممات ی له ربّ العالمین (11) وگرنه اگر دنبال دل برود، به واقع هوای نفسش را عبادت کرده است: رأیت من اتخذ له هواءه. (12) کسی می تواند بگوید جز خدا را نمی پرستد که هوای نفس و مردم را هم نپرستد. اگر دقت کنیم پی می بریم که گاه هنگام مطالعه هم در حال پرستش مردم هستیم! اگر مطالعه من پیش از سخنرانی برای کسب رضایت خدا باشد، عبادت او شمرده می شود ولی اگر در اندیشه این باشم که به گونه ای منبر بروم تا مردم ذوق زده شوند، عبادت مردم است. البته ظاهر قضیه این است که ما در حال تبلیغ دین و ارشاد بندگان خدا هستیم

به هر حال، دست کم بخشی از بطون آیات از این قبیل است. حال، اگر مراد از لقاء، همان لقاء عمومی باشد، هر کس که دست کم احتمال قوی بدهد که قیامتی هست، حواس خود را جمع می کند: اولاً باید بکوشد شرك نورزد و ثانیاً عمل صالح انجام دهد و گناه نکند. معنای سطحی لقاء این است که انسان با کسی روبه رو شود، هر چند صدایش را نشنود، او را نبیند و مورد لطف وی قرار نگیرد. این لقاء حقیقی نیست. مراد از لقاء الهی درک حضور خداست - آن هم نه درک ذهنی - به گونه ای که مراتب عالیه شهود را نسبت به ذات الهی داشته باشد، همان که از آن اولیای خداست: وجوه یومی ذ ناض ره لی ربّ ها ناظره (13) همان که امام زین العابدین (ع) می فرماید: «#171؛ أستغفرک من کل لذه بغیر ذکرك و من کل راحه بغیر انسک» (14) خدایا! از هر لذتی که جز از راه انس با تو بردم استغفار می کنم. چنین کسی آن گاه می گوید: «#171؛ و لقاؤک قرّه عینی و وصلک منی نفسی» (15) آرزو دارم که به لقای تو نایل شوم. لقای حقیقی آن است که هیچ فاصله ای بین محب و محبوب نماند مانند عاشقی که پس از سال ها جدایی و نگرانی از این که آیا به وصل محبوب خود خواهد رسید یا نه، ناگهان خود را در آغوش او ببیند!

راه رسیدن به لقاء الله

راه رسیدن به این لقاء چیست؟ قرآن می فرماید: فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرك ب ع باده ربّه أحداً (16). عمل صالح به چه معنا است؟ رسیدگی به یتیمان، یاری رساندن به زلزله زدگان، انجام کارهای عام المنفعه، نماز خواندن و... عمل صالح است. ولی به راستی آیا در این کارها هیچ قصد دیگری همراه با قصد اطاعت از خدا نیست؟! بسیاری از کسانی که گمان می کنند اعمالشان خالص است، خود را فریب می دهند. اگر انسان دقت کند پی می برد در صورتی که خیلی چیزها نبود فلان کار خیر را انجام نمی داد. حداقل دلش می خواهد دوستان و نزدیکانش ببینند و از او تعریف کنند. یکی از خواسته های طبیعی جوان این است که در میان همسالان خودش مورد تحسین باشد. نماز می خواند، کارهای خیر هم می کند، ولی ته دلش این هم هست که در میان دوستانش شخصی شایسته تلقی شود. جوان که به جای خود، پیرمردهای ما هم پس از هفتاد سال این گونه اند. اگر به جای این جمعیت حاضر، فقط تعدادی انگشت شمار بودند آیا واقعاً من نشاط حرف زدن داشتم؟! اگر سخنرانی من برای خدا است، نباید فرقی بکند. اگر از این مجلس که بیرون روم، چند فحش هم به من بدهند آیا دیگر حاضر هستم این جا بیایم و همین حرف ها را بزنم؟ اگر خالص برای خدا است نباید بیندیشم که مردم فحش می دهند و یا تعریف می کنند.

توبه از کارهای بظاهر خالصانه

اگر دقت کنیم می بینیم که باید از بسیاری از کارهایمان توبه کنیم! خداوند متعال می فرماید: أنا خیر شریک (17) من بهترین شریک ها هستم، هر کس برای من در کاری شریک قرار دهد، سهم خودم را هم به او واگذار می کنم! اگر یک درصد نماز انسان هم برای رضایت دیگران باشد، می فرماید: من آن نود و نه درصد را هم به آن شریک می دهم! من کار خالص می خواهم. با این وصف چه تعداد از عمل های من و شما پذیرفته می شود؟ به همین جهت است که فرموده اند: «#171؛ حسنات الابرار سیئات المقربین» (18) (بله مؤمنان عادی که این مسائل کم تر به ذهنشان می آید نمی توانند تصویری درست از آن داشته باشند، از این رو اکثراً اهل بهشت هستند و به آن ها ابرار می گوئیم، ولی همه کارهایی که آن ها به خاطرش امید ثواب دارند و بهشت می روند، برای کسانی که فهم بیش تر و مرتبه بالاتری از ایمان دارند، نه تنها ثواب و موجب ترقی نیست، بلکه به یک معنا گناهی است که باید از آن استغفار کنند. بسیاری از اوقات گمان می کنیم خدا را عبادت کرده ایم، ولی پس از تأمل پی می بریم که فقط شرك ورزیده ایم! یک سهم آن برای خدا و بقیه برای هوای نفس، خانواده، بستگان، حزب، گروه و ... است. می داند فلانی کارهایش خلاف شرع است، ولی می گوید: چون در جبهه ما قرار دارد باید او را تأیید کنیم! این در حقیقت، شرك است نه عبادت. پس اگر خواهان لقاء حقیقی هستیم، باید عمل ما هم عمل صالح حقیقی باشد، یعنی خدایسند بوده، در آن هیچ انگیزه ای جز رضای خدا نباشد: و لا یشرك بعباده ربّه أحداً (19) بنابراین با فرض این که معنای ظاهری آیه همان لقاء عامی باشد که برای مؤمن و کافر حاصل می شود، آیه با دلالت اشاره می رساند که اگر کسی لقاء حقیقی می خواهد باید ایمانش هم حقیقی و عبادتش هم خالص باشد و انگیزه دیگری جز رضای خدا در آن نباشد. خوب است متضرعانه به اولیای خدا متوسل شویم تا آن ها برای ما دعا کنند که خدا چنین ایمان، معرفت، عبادت و دوری از شرکی را نصیبمان کند.

سخنرانی حضرت آیت الله مصباح یزدی (دام عزه)

در دفتر مقام معظم رهبری - قم 1384/8/3

- 1- طه، 125 و 126-2، کهف، 110 3- بقره، 249 4- بقره، 4 5- یونس، 36
 - 6- کهف، 36 7- جاثیه، 32 8- بقره، 249 9- فاتحه، 5 10- بیه، 5
 - 11- انعام، 162 12- فرقان، 43 13- قیامت، 22 و 23 14- بحار، ج 91، ص 151
 - 15- مفاتیح الجنان، مناجات خمسہ عشر، مناجات مریدین 16- کهف، 110
 - 17- مستدرک، ج 1، ص 100 18- بحار، ج 81، ص 256 19- کهف، 110
- زالال بصیرت روزهای پنج شنبه منتشر می شود.